



عکس: نسیب اعتمادی / شهرود

داستان «زنجیره کرامت» از زبان معلمی که با شاگردانش کار خیر می کند

خیرین داوطلب؛ کمک‌های بدون تبعیض

◀ یک جانش پدر خانواده را بازی کردم، جای دیگر نقش مددکار

حمیدرضا عظیمی | این روزهای آخر سال همیشه یک طوری است. جنب‌وجوشی خاص، همه خیابان‌ها را فرامی‌گیرد و ملت هم انگار باید «کاری» را انجام دهند که «قضا» بردار نیست و از اساس این تصور وجود دارد که اگر وقت‌ها این کار گذشت، دیگر گذشته و نمی‌توان قشایش را به‌جا آورد. شاید هم حق با آنها باشد. همه‌سال یک‌طرف و این آخر سالی و «خرید شب عید» طرف دیگر. آخر سال و فصل «خرید شب عید» که فرامی‌رسد، انگار قند توی دل خیلی‌ها آب می‌شود، به‌ویژه بچه‌ها. پدرها و مادرها همراه بچه‌هایشان راه می‌افتند به گز کردن خیابان و هر آنجا که «درناها» می‌خواهند را می‌خرند، خودشان هم تحت‌تأثیر جو یا هر چه اسمش هست، «نونوار شدن» را برمی‌گزینند. اما همین فضای شاد و مفرح که مردها، می‌هیچ موضع سختی، اجازه می‌دهند جیبشان خالی شود، گاهی دلت را می‌لرزاند. در مراسم یا کباب و دبدبه «خرید شب عید»، بارها بچه‌ای را می‌بینی که با حسرت تمام، پشت شیشه مغازه‌ای به کیف، کفش یا کالاهای زلی می‌زند و مادر رنگ‌پریده یا پدر خسته‌اش، توان خرید ندارد. بارها بچه‌ای را دیدیم که مادر، چنان از گریه و پای‌فشردن بر خرید لباس یا کفشی که توان خریدش نیست، عاصی شده که دست او را گرفته و چندمتری می‌کشاندش تا از ویرترین مغازه دورش کند و!...

تصاویر از نداری و فقر (آن هم نداری دم عید) بیش از این است که بخواید در قوت‌قامت چند کلام، هر آنچه هست را توصیف کند اما این موضوع چنان پرمادنه و وسعت است که گروهی که گروهی از این استوار می‌کند تا آستین بالا بزنند و پاشنه‌های گیومشان را ور بکشند و وارد کارزار مبارزه با فقر یا آسپ‌های اجتماعی شوند. «زنجیره کرامت» خیریه‌های متشکلی از تعدادی از جوانان دانشجو و معلم سابق‌شان در هنرستان و دبیرستان، مطابق آنچه اعضای می‌گویند با همین نیت وارد امور خیر شده و کاری متفاوت با دیگر خیریه‌ها انجام می‌دهد. آنها خانواده‌هایی را تحت‌پوشش دارند که تمام امورشان را انجام می‌دهند. از تأمین مایحتاج و خوراک و پوشاک و مسکن تا بهداشت و درمان و مشاوره. زنجیره کرامت یک اتاق فکر دارد که هر هفته مهم‌ترین موضوعات خیریه در آن مطرح می‌شود. اعضای اتاق فکر خیریه، امید پشتکوهی، مهدی الیوندی، مهدی واحدی، سجاد امیری، مهدی شیری و امین نبیرا هستند و «امید پشتکوهی» که مردی با موهای سپید، معلم جمع و فردی است که مدیریت امور را با همکاری دانش‌آموزانش برعهده دارد. پیش از این، گزارشی از فعالیت «زنجیره کرامت» در «شهرود» منتشر شده، حالا امید پشتکوهی، با «شهرود» به گفت‌وگو نشست و از روند کار در این خیریه گفته است.

ما در روزنامه شهرود بر این اعتقاد هستیم که با مجموعه‌هایی که کار خیر انجام می‌دهند و توان و نیروی خود را به‌صورت داوطلبانه در این مسیر قرار داده‌اند، آشنایی بیشتری داشته باشیم و این اطلاعات را در اختیار مخاطبان قرار دهیم تا جامعه هم با کار آنها آشنا شوند و این حملی شود تا کار خیر شیوع بیشتری در جامعه پیدا کند. با این توضیح از ایده آغازین کار بگویند و این که چه برنامه‌هایی دارید؟ از کجا شروع کرده‌اید و به کجایی خواهید رسید؟

ما در گذشته کمک‌های جسته‌و‌گریخته به خانواده‌های نیازمند در قالب هیأت‌خودمان داشتیم. مثل بسیاری دیگر از افراد جامعه که در طول زندگی خود به افراد نیازمندی‌ها، کمک می‌کنند. امسال در ماه مبارک رمضان فکری توسط آقای سجاد امیری یکی از بچه‌های هیأت مطرح شد که خیریه‌ای تأسیس کنیم تا این کمک‌های جسته‌و‌گریخته را سامان دهد و متمرکز کند. بعد از جلسات قرار بر این شد اسم این مجموعه را «زنجیره کرامت» بگذاریم. همین‌جا اگر بتوان کمی درباره این که چرا نام خیریه را زنجیره کرامت گذاشتید، صحبت کنیم، موضوعیت دارد...

ایده نام خیریه از آن‌جا شکل گرفت که هر آدمی در اطراف خود حلقه‌ای از افراد را دارد که به او اعتماد دارند. این افراد اگر قرار بر کمک به فرد یا افراد مانند منند باشد، حاضرند کمک کنند اما ممکن است به برخی از مراکز اعتماد نداشته باشند. آنها همیشه با این سوال روبه‌رو بوده و هستند که منابع مالی که از محل کمک خیرین جمع می‌شود، چطور، چگونه و کجا هزینه می‌شود. گاهی در این مسیر هم اخباری منتشر می‌شود که اعتماد آنها بیشتر از بین می‌رود اما همین افراد که تعدادشان کم هم نیستند در اطراف شما هستند که اگر شما درخواست کمک کنید، حاضرند وارد گود شوند. به شما اعتماد دارند و حتی اگر ندانند دقیقاً این منابع مالی کجا هزینه می‌شود آن قدر به شما اطمینان دارند که حتی سوال نمی‌کنند پول را چه کردی؟ مسا یا آگاهی از این که چنین ظرفیتی در اطراف هر یک از افراد جامعه وجود دارد تصمیم به تأسیس این خیریه گرفتیم و بر این اساس هم نام خیریه را انتخاب کردیم.

این حلقه‌ها که گفتید چطور عمل می‌کنند؟ تا استفاده امور مربوط به ثبت‌نام در انجام خواهیم داد و پرونده الان در وزارت کشور است. همان طور که گفتیم هر فرد در اطراف خود حلقه‌ای از آدم‌ها دارد که به او اعتماد دارند. اگر بتوان چنین حلقه‌هایی در سطح هر شهر تشکیل داد و آنها را به‌عنوان حلقه‌های یک زنجیر در نظر گرفت، با پیوند آنها به یکدیگر می‌توان شبکه بزرگی تشکیل داد که حاضرند به افراد نیازمند کمک کنند. ما این اقدام را انجام دادیم و اتاق فکری هم برای ترفووق امور تشکیل دادیم. گفتیم در اتاق فکر باز است و هر فرد می‌تواند در آن حضور داشته باشد. اگر کسی ۳ جلسه به‌صورت مستمر در جلسات اتاق فکر حاضر شود، حق رأی خواهد داشت و هر فرد هم که ۳ جلسه غیبت داشته باشد، حق رأی خود را از دست می‌دهد. بنا شد کارهای مختلفی را در این جلسات پیش ببریم تا مسیری مشخص و سازوکار مدون را برای ادامه مسیر خیریه جلو ببریم.

با این حساساب هنوز در مرحله ابتدایی کار هستید. آیا در طول مدت فعالیت به جمع بندی خاصی برای نوع فعالیت و سیستمی که برای کمک‌رسانی انتخاب خواهد شد، رسیده‌اید؟ در طول این مدت، آدم‌های مختلفی به ما معرفی شدند و در این چند ماهه که کار استمرار دارد، به این نتیجه رسیدیم که اگر قرار شد خانواده‌ای را تحت‌پوشش قرار دهیم، پس از انتخاب خانواده، تمام

چند خانوار تحت پوشش دارید؟

منابع مالی ما محدود است و نمی‌توانیم خانواده‌های زیادی را تحت پوشش قرار دهیم. به همین دلیل برای آغاز کار ۷ خانواده را تحت پوشش قرار داده‌ایم که سرپرست زن دارند و ما تمام امور آنها را انجام می‌دهیم. این اقدام، هزینه بسیار زیادی دارد و محدودیت‌ها باعث می‌شود تا زمانی که نتوانیم همه هزینه‌های یک خانواده را تأمین کنیم به این تعداد، خانواده‌ای افزوده نشود. این که می‌گویم همه امور آنها را انجام می‌دهیم در این حد است که مثلاً چندی پیش دختر یکی از این خانواده‌ها خواستگار داشت و مراسمی هم به همین منظور باید برگزار می‌شد. من برای حضور در این مراسم به کرج رفتم. در اصل خواستیم کاری کنیم که جای پدر خانواده در مراسم خواستگاری خالی نباشد، به‌رحال نمی‌شود این خانواده‌ها را همین‌طور رها کرد. مورد دیگر هم این‌طور بود که برای خانواده‌های تحت پوشش خواستگار آمده بود و آنها جلسه‌ای را هم برگزار کرده بودند. من قرار گذاشتم تا حتما داماد را ببینم. قرار گذاشتیم و او به این‌جا آمد. با دختر هم قرار گذاشتم تا با او درباره وضع داماد صحبت کنیم. تحقیقاتی هم انجام داده‌ایم تا ببینیم داماد فرد مناسبی هست یا خیر.

دیگر خیریه‌ها و موسسه‌های همکار حل شده‌اند. مثلاً ما مسواری را می‌بینیم که فرد به ملزومات زندگی نیازمند است، خودمان آن ملزومات را فراهم کرده‌ایم یا مواردی بوده که نیازمند تحصیل بوده‌اند که آنها را به جمعیت حمایت از کودکان کار معرفی و آموزش را پیگیری کرده‌ایم. یکی از موارد ما وارد این خانواده شویم و اگر مشکل مسکن دارند، آن را حل کنیم. وام دارند آن را ادا کنیم، موضوعات پزشکی، درمان، مشاوره و تمام امورات یک خانواده را باید انجام عمل قلب بدهکار شده‌ام و در کنار آن باید اجاره‌خانه و... هم بپردازم. بچه‌ها را سر کار می‌فرستیم اما قلباً راضی نیستیم و ناراحتیم. بچه‌ها در این خانواده صبح مدرسه می‌رفتند و بلافاصله بعد از آن مجبور بودند سر کار بروند. ۱۱ شب هم که می‌رسند خانه از خستگی خوابشان می‌برد و عملاً به درس و مشقشان نمی‌رسند. ما صحبت‌های زیادی با پدر خانواده کردیم که بچه‌ها ۲ ساعت زودتر از سر کار به خانه بیایند و بتوانند در منزل کمی درس بخوانند و تکالیفشان را انجام دهند. مردی دیگر بوده به نام آقای (ا) که ۲۴ ساعته بزرگ دارد و نمی‌گذارد به مدرسه برود. با او صحبت کرده‌ایم تا اجازه بدهد این بچه‌ها مهارتی یاد بگیرند که از این وضع در بیایند. گاهی هم این افراد از اساس نیاز به کمک‌های مالی ندارند و بیشتر مشکلاتشان با مشاوره و مددکاری حل می‌شود. ما وارد این موضوعات هم کم‌کم شده‌ایم اما شاکله کاری که پیش برده‌ایم، بر پایه این فکر است که خانواده‌های نیازمندی را انتخاب کنیم و تمام شئون آنها را تحت‌پوشش قرار دهیم.

ملک و ویژگی خاصی هم برای انتخاب خانواده‌ها دارید؟ مثلاً اگر فرد اعتیاد داشته باشد او کمک نمی‌کنند. نه محدودیتی در این زمینه وجود ندارد. در این کار کرامت انسانی مدنظر ما است که از آن در اسم خیریه هم استفاده کرده‌ایم؛ زنجیره کرامت. **از طوری که اطلاع داریم، جمع شما متشکل از تعدادی از همکلاسی‌هاست که با محوریت معلم‌شان کار را شروع کرده‌اید. درباره این موضوع کمی صحبت کنید و این که چطور این همکلاسی‌ها دور هم جمع شدند؟** این بچه‌ها از نظر یک همکلاس هستند و نظر دیگر هم نمی‌توان گفت همه همکلاسی‌اند. من سال ۷۲ در هنرستان قدس، معلم بودم. آن‌جا

بچه‌ها جمع شدند و گفتند هیأتی تأسیس کنیم. من هم موافقت کردم و هیأت راه افتاد و چرخش تا امروز چرخیده و تالان هم جلاستاد ادامه دارد اما به مرور افراد دیگری هم به واسطه آشنایی که با بچه‌ها داشتند به هیأت اضافه شدند. بعد در مدرسه پیام هم تجربه‌هایمان داشتیم و هیأتی آن‌جا نیز تشکیل شد و چون، در این هیأت‌ها باز است به مرور افراد مختلفی به جمع اولیه اضافه شدند. برخی از جلسات این هیأت‌ها (که در چند مدرسه مختلف تشکیل شده‌اند) هم در زمانی مانند محرم یا هم برگزار می‌شود و زمینه کار مشترک هم از همین جلسات شروع شد. به همین دلیل می‌گویم همه همکلاسی نیستند و برخی از آنها چه بسا هیچ‌وقت با هم در یک کلاس نبوده‌اند. امروز هم هر کدام در یکی از دانشگاه‌ها، درس می‌خوانند و فعالیت‌های مشترک انجام می‌دهند. موضوع تأسیس خیریه هم در جلسه مشترک همین هیأت‌ها مطرح و با همکاری بچه‌ها انجام شد.

نحوه عضوگیری هم از طریق همین هیأت‌هاست؟ در طول کار افراد مختلفی به ما پیوسته‌اند، به‌عنوان نمونه، ما در اینستاگرام صفحه‌ای داریم که برخی از فعالیت‌ها را در آن منعکس می‌کنیم. یکی از اعضای فعال که با ما همکاری دارد، خانمی باوجدان است که به‌صورت انفرادی در زمینه کودکان کار، فعالیت می‌کرد. او پیامی پایین یکی از پست‌های ما در اینستاگرام قرار داد و از این طریق جذب خیریه شد. او آدم بسیار فعالی است و تعدادی از کودکان کار را که در چهارراه ولیعصر هستند به ما معرفی کرد. خودش هم پشتیبانی‌های مختلفی را از مجاری گوناگون جمع می‌کند و کمک زبانی به ما کرده است. البته ما هم در زمینه‌هایی به او کمک کردیم. الان هم در واقع به جمع ما پیوسته و هر کسی با هر پیشینه و سابقه می‌تواند به جمع ما بپیوندد. در حال نمونه بعدی بود همین خانمی که خدمتان عرض حاضر هم، افراد مختلف کم‌کم دارند به جمع ما اضافه می‌شوند که خارج از هیأت هستند؛ به‌عنوان مثال **از اطلاع داریم، جمع شما متشکل از تعدادی از همکلاسی‌هاست که با محوریت معلم‌شان کار را شروع کرده‌اید. درباره این موضوع کمی صحبت کنید و این که چطور این همکلاسی‌ها دور هم جمع شدند؟** این بچه‌ها از نظر یک همکلاس هستند و نظر دیگر هم نمی‌توان گفت همه همکلاسی‌اند. من سال ۷۲ در هنرستان قدس، معلم بودم. آن‌جا



سهولت به هم مرتبط شوند. در گام بعدی هم، بانک اطلاعاتی از نیازمندان ایجاد شود تا بدانیم آن فردی که از خیریه کمک می‌گیرد، چه نیازهایی دارد، چه کمک‌هایی می‌گیرد و چقدر کمک می‌گیرد و این‌طور نباشد که یک نفر از ۳ خیریه کمک دریافت کند اما دیگر نیازمندان نتوانند حتی از یک خیریه هم کمک دریافت کنند. اینها باعث می‌شود بتوانیم برنامه‌ریزی بهتری انجام دهیم.

موضوعی که گفتید زیر عنوان شبکه‌سازی سازمان‌های مردم‌نهاد تعریف می‌شود. مرسوم است که سمن‌ها، شبکه ایجاد کنند، یا هم مرتبط شوند و با استفاده از توان یکدیگر، تبادل اطلاعات و امکانات، هم‌افزایی ایجاد کنند. در ایران هم طبعاً این شبکه‌سازی راه افتاده و مثلاً طبق آنچه در مصاحبه با مدیر یکی از سمن‌های حوزه زنان در یافتیم، شبکه‌های درباره سمن‌های زنان، وجود دارد. اساس چرایی این موضوع خیلی در ایران باب نشده‌است؟

این ایده‌ای که ما داشته‌ایم را تاکنون کسی در ایران اجرا نکرده است. ایده‌ای که براساس آن قرار است تمام امورات خانواده‌های نیازمند تحت‌پوشش را انجام دهیم. خیریه‌هایی هستند که مثلاً در زمینه زنان سرپرست خانوار کار می‌کنند، یکی در زمینه کودک‌کار می‌کنیم، یکی فقط دارو می‌دهد، یکی خدمات بهداشتی؛ یکی سسید کالایی یا... این‌طور نبوده که یک خیریه به خانواده نیازمند بگوید خانمی که سرپرست خانواده هستی و با هزارویک مشکل سروکله می‌زنی، در خا‌هات بنشین و حواست به بچه‌هایت باشد، تو برو بچه‌ها را بزرگ کن، ما همه امورات را سامان می‌دهیم. چنین چیزی تا به حالا نبوده یا دست‌کم ما نمی‌دانیم. به همین دلیل، ما به صورت متمرکز این اقدام را انجام می‌دهیم و در سامان دادن امور هر یک از خانواده‌های خیریه‌ها، کار دیگر کمک می‌گیریم. مثلاً ما برای تأمین داروی خانواده‌های تحت‌پوشش، از خیریه فطره کمک می‌گیریم یا اگر در خانواده‌ای کودک کار وجود داشته باشد برای او کار را که در چهارراه ولیعصر هستند به ما معرفی کرد. خودش هم پشتیبانی‌های مختلفی را از مجاری گوناگون جمع می‌کند و کمک زبانی به ما کرده است. البته ما هم در زمینه‌هایی به او کمک کردیم. الان هم در واقع به جمع ما پیوسته و هر کسی با هر پیشینه و سابقه می‌تواند به جمع ما بپیوندد. در حال حاضر هم، افراد مختلف کم‌کم دارند به جمع ما اضافه می‌شوند که خارج از هیأت هستند؛ به‌عنوان نمونه بعدی بود همین خانمی که خدمتان عرض حاضر هم، افراد مختلف کم‌کم دارند به جمع ما اضافه می‌شوند که خارج از هیأت هستند؛ به‌عنوان مثال **از اطلاع داریم، جمع شما متشکل از تعدادی از همکلاسی‌هاست که با محوریت معلم‌شان کار را شروع کرده‌اید. درباره این موضوع کمی صحبت کنید و این که چطور این همکلاسی‌ها دور هم جمع شدند؟** این بچه‌ها از نظر یک همکلاس هستند و نظر دیگر هم نمی‌توان گفت همه همکلاسی‌اند. من سال ۷۲ در هنرستان قدس، معلم بودم. آن‌جا

بچه‌ها جمع شدند و گفتند هیأتی تأسیس کنیم. من هم موافقت کردم و هیأت راه افتاد و چرخش تا امروز چرخیده و تالان هم جلاستاد ادامه دارد اما به مرور افراد دیگری هم به واسطه آشنایی که با بچه‌ها داشتند به هیأت اضافه شدند. بعد در مدرسه پیام هم تجربه‌هایمان داشتیم و هیأتی آن‌جا نیز تشکیل شد و چون، در این هیأت‌ها باز است به مرور افراد مختلفی به جمع اولیه اضافه شدند. برخی از جلسات این هیأت‌ها (که در چند مدرسه مختلف تشکیل شده‌اند) هم در زمانی مانند محرم یا هم برگزار می‌شود و زمینه کار مشترک هم از همین جلسات شروع شد. به همین دلیل می‌گویم همه همکلاسی نیستند و برخی از آنها چه بسا هیچ‌وقت با هم در یک کلاس نبوده‌اند. امروز هم هر کدام در یکی از دانشگاه‌ها، درس می‌خوانند و فعالیت‌های مشترک انجام می‌دهند. موضوع تأسیس خیریه هم در جلسه مشترک همین هیأت‌ها مطرح و با همکاری بچه‌ها انجام شد.

نحوه عضوگیری هم از طریق همین هیأت‌هاست؟ در طول کار افراد مختلفی به ما پیوسته‌اند، به‌عنوان نمونه، ما در اینستاگرام صفحه‌ای داریم که برخی از فعالیت‌ها را در آن منعکس می‌کنیم. یکی از اعضای فعال که با ما همکاری دارد، خانمی باوجدان است که به‌صورت انفرادی در زمینه کودکان کار، فعالیت می‌کرد. او پیامی پایین یکی از پست‌های ما در اینستاگرام قرار داد و از این طریق جذب خیریه شد. او آدم بسیار فعالی است و تعدادی از کودکان کار را که در چهارراه ولیعصر هستند به ما معرفی کرد. خودش هم پشتیبانی‌های مختلفی را از مجاری گوناگون جمع می‌کند و کمک زبانی به ما کرده است. البته ما هم در زمینه‌هایی به او کمک کردیم. الان هم در واقع به جمع ما پیوسته و هر کسی با هر پیشینه و سابقه می‌تواند به جمع ما بپیوندد. در حال حاضر هم، افراد مختلف کم‌کم دارند به جمع ما اضافه می‌شوند که خارج از هیأت هستند؛ به‌عنوان نمونه بعدی بود همین خانمی که خدمتان عرض حاضر هم، افراد مختلف کم‌کم دارند به جمع ما اضافه می‌شوند که خارج از هیأت هستند؛ به‌عنوان مثال **از اطلاع داریم، جمع شما متشکل از تعدادی از همکلاسی‌هاست که با محوریت معلم‌شان کار را شروع کرده‌اید. درباره این موضوع کمی صحبت کنید و این که چطور این همکلاسی‌ها دور هم جمع شدند؟** این بچه‌ها از نظر یک همکلاس هستند و نظر دیگر هم نمی‌توان گفت همه همکلاسی‌اند. من سال ۷۲ در هنرستان قدس، معلم بودم. آن‌جا

بچه‌ها جمع شدند و گفتند هیأتی تأسیس کنیم. من هم موافقت کردم و هیأت راه افتاد و چرخش تا امروز چرخیده و تالان هم جلاستاد ادامه دارد اما به مرور افراد دیگری هم به واسطه آشنایی که با بچه‌ها داشتند به هیأت اضافه شدند. بعد در مدرسه پیام هم تجربه‌هایمان داشتیم و هیأتی آن‌جا نیز تشکیل شد و چون، در این هیأت‌ها باز است به مرور افراد مختلفی به جمع اولیه اضافه شدند. برخی از جلسات این هیأت‌ها (که در چند مدرسه مختلف تشکیل شده‌اند) هم در زمانی مانند محرم یا هم برگزار می‌شود و زمینه کار مشترک هم از همین جلسات شروع شد. به همین دلیل می‌گویم همه همکلاسی نیستند و برخی از آنها چه بسا هیچ‌وقت با هم در یک کلاس نبوده‌اند. امروز هم هر کدام در یکی از دانشگاه‌ها، درس می‌خوانند و فعالیت‌های مشترک انجام می‌دهند. موضوع تأسیس خیریه هم در جلسه مشترک همین هیأت‌ها مطرح و با همکاری بچه‌ها انجام شد.